



CRITICAL READING OF THE NON-SHIITE SCHOLARS' VIEW OF THE INFALLIBILITY OF THE PROPHETS BY ADAPTING TO THE TEXTS OF THE HOLY QURAN

Mohammad Hadi Forghani ¹
Mohammad Abbaszadeh Jahromi ²

Abstract

The Holy Qur'an, in addition to several verses, speaks of the immunity of the Prophets (peace be upon them) and especially the Holy Prophet of Islam (peace be upon him), of committing sins, mistakes, slips and forgetfulness, and commands absolute obedience to them; The same obedience that exposes the infallibility of the great prophets (peace be upon them) and considers their sacred status free from any immorality and impureness. However, from the research on the written heritage of Sunni narrators, historians and commentators, we come across narrations about the personality, affairs and authorities of the divine prophets (peace be upon them) whose content and nature are in clear contradiction with the texts of the Holy Quran. This hadiths, which attribute ridiculous and indecent accusations to the holy site of those Imams, unfortunately, is also documented by Sunni theological views and beliefs, thus have changed their attitudes and beliefs towards the various dimensions of the personality and characteristics of the Prophets, including the dear Prophet of Islam (peace be upon him and his family). The idea of non-Shiite scholars about the infallibility of the prophets (peace be upon them) is also among the feathers who have been no exception to this issue; Accordingly, the author in this article, considering the importance of the issue of infallibility of the prophets and explaining the truth and its scope, while applying the views and opinions of followers of different Sunni sects about the infallibility of the prophets in general and the infallibility of the Holy Prophet of Islam and his pure progeny which has specifically criticized the texts of the Holy Quran.

Keywords: Immunity from Sin, Infallibility of the Prophets, Infallibility of the Holy Prophet, Infallibility in the Qur'an, Evidence of Infallibility, Sunnis.

1. PhD student in Imamology, Ahlul Bayt (AS) Institute of Education, Qom | mhadiforghani@gmail.com

2. Assistant Professor, Department of Islamic Philosophy and Theology, Jahrom University | m.abbaszadeh@jahromu.ac.ir



خوانش انتقادی انگاره عالمان غیر شیعی از عصمت انبیا علیهم السلام با تطبیق بر

نصوص قرآن کریم

محمد هادی فرقانی^۱

محمد عباس زاده جهرمی^۲

چکیده

قرآن کریم ضمن آیات متعددی، از مصوئیت انبیا علیهم السلام و بویژه رسول گرامی اسلام صلی الله علیه و آله، از ارتکاب معاصی، خطا، لغزش و نسیان سخن گفته و به اطاعت مطلق از ایشان، امر نموده است؛ همان اطاعتی که با قید اطلاقش از عصمت انبیای عظام علیهم السلام، پرده برداشته و ساحت مقدسشان را منزله از هر گونه رجس و پلیدی می‌داند. با این حال از جستاری در میراث مکتوب روایی، تاریخی و تفسیری اهل سنت، به روایاتی پیرامون شخصیت، شئون و مقامات انبیای الهی علیهم السلام برمی‌خوریم که محتوا و ماهیتشان، تضاد و تناقضی آشکار با نصوص قرآن کریم دارد. این اخبار که اتهامات سخیف و ناروایی را به ساحت مقدس آن حضرات علیهم السلام، منتسب می‌کنند، متأسفانه مستند آراء و عقائد کلامی اهل سنت نیز قرار گرفته و نگرش و باور ایشان را نسبت به ابعاد مختلف شخصیت و مقامات انبیا علیهم السلام و از جمله رسول گرامی اسلام صلی الله علیه و آله، تا حد زیادی تغییر داده است. انگاره عالمان غیر شیعی در باب عصمت انبیا علیهم السلام نیز در شمار مقاماتی است که از این مسأله مستثنی نبوده است؛ بر این اساس نگارنده در این نوشتار با عنایت به اهمیت مسأله عصمت انبیا علیهم السلام و تبیین حقیقت و گستره آن، ضمن تطبیق آراء و نظریات پیروان مذاهب مختلف اهل سنت پیرامون عصمت انبیا علیهم السلام به صورت کلی و عصمت رسول گرامی اسلام صلی الله علیه و آله به صورت ویژه بر نصوص قرآن کریم، به نقد و بررسی آنها پرداخته است.

واژه‌های کلیدی: مصوئیت از گناه، عصمت انبیا، عصمت پیامبر اکرم، عصمت در قرآن، ادله عصمت، اهل سنت.

^۱ دانشجوی دکتری رشته امام‌شناسی مؤسسه معارف اهل بیت علیهم السلام قم (نویسنده مسئول) | mhadiforghani@gmail.com

^۲ استادیار گروه فلسفه و کلام اسلامی دانشگاه جهرم | m.abbaszadeh@jahromu.ac.ir

۱. مقدمه

مسأله عصمت انبیای الهی علیهم السلام به معنای مصونیت آنان از ارتکاب اقسام معاصی، علی‌رغم داشتن قدرت و اختیار بر انجام و ترک آنها، گرفته تا مصونیت از ارتکاب خطا و اشتباه و حتی ابتلا به نسیان، را می‌توان به عنوان یکی از مهمترین و در عین حال چالش برانگیزترین مسائل مطرح در بحث نبوت و رسالت در میان علمای اسلامی دانست؛ چه اینکه پیروان امامیه با استناد به نصوص مقدس خویش اعم از محکومات قرآن کریم و روایات اهل بیت علیهم السلام معتقدند، عصمت انبیا علیهم السلام در کنار سایر مقامات ایشان، از ضروری‌ترین مقامات انبیا علیهم السلام به شمار رفته و خدشه در اصل آن، اساس نبوت نبی را خدشه‌دار می‌نماید. در مقابل، نگرش و انگاره عالمان غیرشیعی از مسأله عصمت انبیا علیهم السلام نه تنها یک نگرش حداقلی است بلکه این گروه با استناد به پاره‌ای از اخبار و گزارش‌های ساختگی و ضعیف منقول در متون و منابع خود، اتهامات سخیف و ناروایی را به ساحت مقدس انبیای عظام علیهم السلام نسبت داده که پذیرش آنها شأن و مقام انبیا علیهم السلام را تا سرحد انسان‌های عادی عامی تنزل داده و آنها را نه تنها از عصمت که از عدالت نیز ساقط می‌نمایند.

آوردگاه این دو دیدگاه در مسأله عصمت انبیا علیهم السلام، نظریه‌ها، اندیشه‌ها و باورهای متقابل و گاه متضادی را رقم زده که جمع میان آنها را ناممکن ساخته است و راهی جز عرضه بر قرآن کریم جهت تشخیص صحیح از سقیم آنها را بر جویندگان حقیقت امر باقی نگذاشته است.

در این نوشتار جهت روشن شدن حقیقت عصمت انبیا علیهم السلام و بویژه پیامبر اعظم صلی الله علیه و آله، پس از بیان دیدگاه پیروان مذاهب مختلف اهل سنت در این خصوص، به نقد و بررسی آنها با تطبیق بر نصوص قرآن کریم می‌پردازیم.

۱-۱. پیشینه پژوهش

مسأله عصمت پیامبران علیهم السلام از جمله مباحث مهمی است که ماهیت و گستره آن از دیرباز مورد اختلاف پیروان مذاهب اسلامی بوده است. از این‌رو از گذشته تا کنون

آثار متعددی پیرامون این مسأله توسط متکلمان و مفسران فریقین به رشته تحریر درآمده و آراء و نظریات مختلفی نیز در این خصوص مطرح شده است. در برخی از این آثار، ضمن تبیین واژه «عصمت» در لغت و اصطلاح و اشاره به آرای مختلف، به بررسی گستره و قلمرو آن نیز پرداخته شده است. از قدیمی‌ترین کتب موجود در این خصوص، کتاب «عصمة الأنبياء» اثر مرحوم سید مرتضی (۴۳۶ - ۳۵۵ ق) است. او کتاب خویش را به دو بخش تقسیم نموده است؛ بخش اول آن را به مباحثی پیرامون عصمت انبیا و بخش دوم آن را به مباحثی پیرامون عصمت ائمه علیهم السلام اختصاص داده و به تناسب به برخی آیات منافی عصمت نیز اشاره و آنها را توجیه نموده است. در قرون بعد، علمای دیگر نیز به این مسأله پرداخته و جهت ارائه دیدگاه‌های خود و نقد آرای مخالفین، کتاب‌هایی تألیف نموده‌اند که مهمترین آنها عبارت است از: «تنزیه الأنبياء» نوشته فخرالدین رازی شافعی (متوفی ۶۰۶)، «تنزیه الأنبياء عن تسفيه الأغیاء» تألیف جلال‌الدین سیوطی شافعی (متوفی ۹۱۱)، «تنزیه المصطفى المختار عما يثبت من الأخبار والآثار» تألیف احمد وفائی (متوفی ۱۰۸۶)، «التنبیه بالعلوم من البرهان على تنزیه المعصوم عن السهو والنسيان» یا «التنبیه بالتنزیه»، تألیف محمد بن حسن حرّ عاملی (متوفی ۱۱۰۴ ق) از علمای بزرگ شیعه و «تنزیه الأنبياء و تأویل ما يظهر منه خلافه و الرد على من يزعم تخبطاً بهم» تألیف محمدباقر استرآبادی شیعه (متوفی ۱۰۴۱ ق) به زبان فارسی (ر.ک: آقا بزرگ تهرانی، ۱۴۰۳ ق، ج ۴: ۴۵۶ و ج ۱۴: ۲۰۵ و ج ۲۱: ۱۸۳ و ج ۲۴: ۱۴۷ و ج ۲۶: ۲۲۳).

در دوران معاصر نیز آثار متعددی پیرامون مسأله عصمت انبیا علیهم السلام در قالب کتب، مقالات و رساله‌های علمی نگاشته شده که هر یک از زاویه‌ای به این بحث پرداخته‌اند. برخی از این آثار به بحث عصمت انبیا به صورت کلی و قلمرو آن اختصاص دارند^۱ و برخی

۱. به عنوان نمونه از میان کتب می‌توان به دو کتاب «عصمت انبیا و رسولان»، تألیف سیدمرتضی عسکری و «نور عصمت بر سیمای نبوت» نوشته جعفر انواری اشاره نمود و از میان مقالات نیز می‌توان از مقالات متعددی در این زمینه نام برد: از جمله: «عصمت انبیا و مراتب آن از نظرگاه تفسیری آیت‌الله معرفت»، نوشته سیده سعیده غروی و صدیقه اسلامی (۱۳۹۸)، «گستره عصمت انبیا از دیدگاه خواجه نصیرالدین طوسی» از رضا اکبری، علی‌رضا ازدر، ناصر محمدی، محمدصادق واحدی‌فرد و علی پریمی (۱۳۹۳)، «عصمت انبیا» از مرتضی اعدادی خراسانی (۱۳۹۰)، «گستره عصمت انبیا و عدم تعارض آن با علم آنها از دیدگاه شیخ مفید» از مالک عبدیان کردکندی و سیدعلی علم الهدی (۱۳۹۸)،

دیگر به بحث پیرامون عصمت رسول خدا صلی الله علیه و آله پرداخته^۱ و برخی نیز در خصوص عصمت ائمه علیهم السلام نگاشته شده‌اند.^۲ برخی این بحث را از منظر آیات قرآن کریم بررسی کرده و برخی نیز به تطبیق آراء و نظریات علمای فریقین یا پاسخ به شبهات مرتبط با عصمت پرداخته‌اند.^۳

حال با توجه به اختلافات گسترده‌ای که در مسأله عصمت انبیا علیهم السلام در میان پیروان مذاهب مختلف اسلامی وجود دارد، نوشتار حاضر اندیشه‌ها و نظریات موجود در این مسأله را بر آیات قرآن کریم تطبیق نموده و ضمن پاسخ به برخی شبهات مرتبط، به خوانش انتقادی دیدگاه‌های پیروان فرق و مذاهب فقهی و کلامی اهل سنت در حوزه عصمت انبیا و قلمرو آن پرداخته و صحت و سقم آنها را مورد بررسی قرار داده است.

۲. انگاره عالمان غیرشیعی از عصمت انبیا علیهم السلام

همانگونه که اشاره شد، اخبار و گزارش‌های بسیاری در میراث روایی مکتوب اهل سنت نقل شده که به بیان احوال و سرگذشت برخی انبیای الهی علیهم السلام پرداخته و ضمن

«قبض و بسط عصمت انبیا» نوشته عباس همای و سعید فقیه ایمانی (۱۳۹۵)، «آراء متکلمان و آیات مورد استفاده ایشان در اثبات عصمت انبیا» از زهرا مصطفوی (۱۳۸۲)، «بازکاوی مسأله عصمت در اندیشه تفسیری علامه طبرسی» از محمدعلی راغبی و محمدتقی موسوی کراماتی (۱۳۹۷) و «عصمت انبیا در قرآن» از سیدمحمدعلی دیباجی (۱۳۷۶).

۱. مانند مقالات: «محدوده عصمت پیامبر اکرم در سوره اسراء از منظر آیات و روایات (معتبر) شیعه و اهل سنت» از پوران محمدی‌پور (۱۳۹۶)، «عصمت پیامبر و سوره عبس» از محمدحسن صرام مفروز (۱۳۸۶)، «بررسی دلایل عصمت پیامبر و امامان از سهو و خطا و نسیان» از محمد اصغری‌نژاد (۱۳۸۶)، «بررسی عصمت پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله) از دیدگاه علامه طباطبایی و فخر رازی» از محمدرضا آرام و اکرم معصومی (۱۳۹۵) و «نقد شبهات پیرامون عصمت پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله) در قرآن» از مددعلی ملاح (۱۳۸۵).

۲. مانند کتاب «عصمت از منظر فریقین» اثر آیت الله سید علی حسینی میلانی.

۳. مانند مقالات: «بررسی مسأله عصمت انبیا از دیدگاه شیخ طوسی و فخرالدین رازی»، از افضل‌الدین رحیم‌اف (۱۳۸۹)، «بررسی تطبیقی عصمت انبیا در اندیشه عضدالدین ایچی، ابن‌ابی‌الحدید و سید حیدر آملی» نوشته علیرضا عبدالرحیمی، مهدی دهباشی و سیدحسین واعظی (۱۳۹۹)، «گستره عصمت انبیا از دیدگاه فخر رازی» از علی‌رضا پارسا و علی پیرمی (۱۳۹۴)، «بررسی عصمت انبیا از نگاه فریقین با تأکید بر سوره یوسف علیه السلام» از حسین رضایی، زهرا رضایی و فاطمه شفیع (۱۳۹۷) و «اشاعره و نظریه عصمت انبیا» از رضا الهامی (۱۳۸۳).

بیان داستان‌هایی موهن، اتهامات ناروایی را به ساحت مقدس انبیا علیهم السلام نسبت داده‌اند. گویی جاعلان، راویان و ناقلان این اخبار با اهدافی خاص به جعل، نقل و نشر این اخبار پرداخته و تنقیص مقام انبیا علیهم السلام را دنبال می‌کرده‌اند. مقام عصمت انبیا علیهم السلام یا مصونیت آنان از ارتکاب محرمات الهی، افعال خلاف مروت و عرف، خطا، نسیان و اشتباه در رأس مهمترین مقاماتی است که در غالب اخبار و گزارش‌های مذکور به صورت مستقیم و غیرمستقیم مورد هجمه قرار گرفته و نگرش عالمان غیرشیعی به شخصیت و مقامات انبیا علیهم السلام را به کلی تغییر و به یک نگرش حداقلی در خصوص عصمت تنزل داده است. شاهد اینکه ابن تیمیه حرانی سلفی، درباره‌ی عقیده اهل سنت پیرامون عصمت انبیا علیهم السلام می‌نویسد: «این سخن که انبیا تنها از گناهان کبیره و نه صغیره، معصومند، قول بسیاری از علمای اسلام و بلکه همه طوایف است. بلکه این قول بسیاری از متکلمان است؛ چنانکه ابوالحسن آمدی آن را قول اشعریان دانسته. این عقیده همچنین قول اکثر مفسران و محدثان و فقها است و آنچه از پیشوایان و بزرگان سلف، صحابه و تابعین ایشان نیز در این خصوص نقل شده، موافق با این عقیده است» (ابن تیمیه، ۱۴۱۶ ق، ج ۴: ۳۱۹).

در ادامه به بیان کلمات و دیدگاه‌های کلامی پایه‌گذاران مذاهب اربعه اهل سنت، پیروان ایشان و برخی دیگر از بزرگان این فرقه درباره‌ی عصمت انبیا علیهم السلام می‌پردازیم.

۲-۱. حنفی‌ها و ماتردیان

به پیروان نعمان بن ثابت، معروف به ابوحنیفه، در فقه، حنفی گفته می‌شود. جستاری در کلمات ابوحنیفه حاکی از آن است که وی برخلاف بسیاری از بزرگان اهل سنت، معتقد به انحصار قلمرو عصمت و مصونیت انبیا علیهم السلام از ارتکاب اقسام گناه است. در این باره از وی چنین نقل شده که می‌گوید: «پیامبران از تمام گناهان کبیره و صغیره و کفر و زشتی‌ها، مصون و معصوم هستند، اگر چه لغزش‌ها و خطاهایی از آنها سر زده است» (قاری، ۱۴۲۸: ۱۰۴-۹۹). این کلام، گرفتاری ابوحنیفه در گرداب تردید و دوگانگی قبول یا رد گزارش‌ها و روایات نافی عصمت انبیا علیهم السلام و عدم قدرت وی بر توجیه و تأویل برخی آیات مشعر به صدور عصیان از انبیا علیهم السلام را نشان می‌دهد. اگر چه وی با

قاطعیت، انبیا علیهم السلام را مصون از ارتکاب اقسام معاصی دانسته اما جواز ارتکاب برخی لغزش‌ها و خطاها را نیز برای انبیا علیهم السلام پذیرفته است که این مسأله نشان می‌دهد در اندیشه او لغزش و خطا غیر از گناه و معصیت است.

کلام دیگر وی در بیان حدود عصمت رسول خدا صلی الله علیه و آله نیز تاییدی بر این برداشت است؛ چرا که او تنها به عصمت آن حضرت از معاصی اشاره کرده و می‌گوید: «پیامبر اکرم، هرگز لحظه‌ای به خدا شرک نوزید و هرگز گناه صغیره یا کبیره‌ای مرتکب نشد» (همان: ۱۰۸-۱۰۵).

گذشته از ابوحنیفه، باید دانست که اکثر حنفی‌ها به لحاظ اعتقادی، ماتریدی یعنی پیرو ابومنصور، محمد بن محمود ماتریدی هستند که خود در فقه و فروع و اعتقادات و اصول تابع ابوحنیفه بود (حلبی، ۱۳۷۳: ۴۹). او نظام کلامی خویش را بر پایه تعالیم ابوحنیفه بنیان نهاد و به همین جهت بعدها آیین خود را همان آیین ابوحنیفه معرفی کرد (مادلونگ، ۱۳۶۱: ۳۲۹). وی علاوه بر معجزه که به عقیده او معیار بیرونی شناخت نبی است، دارا بودن اخلاق نیکو و صفات حسنه را از جمله معیارهای درونی یک شخص در پذیرش ادعای نبوت او برشمرده است (جلالی، ۱۳۸۶: ۶۵ و ۱۳۰ به بعد). برخی دیگر از ماتریدیان، شرایط دیگری همچون مرد بودن، کامل‌ترین فرد زمان خویش بودن و معصوم بودن را نیز برای مدعی نبوت بیان کرده‌اند (صابونی، ۱۹۶۴: ۹۵).

جستاری در کلمات ماتریدیان نشان می‌دهد که از منظر آنان، قلمرو عصمت انبیا صرفاً در عصمت از کفر و ارتکاب عمدی کبائر آن هم پس از دوران نبوت، محدود می‌گردد؛ به عنوان نمونه سعدالدین عمر تفتازانی که به باور برخی در احکام، حنفی مذهب و در اعتقادات، پیرو ماتریدی و هم مسلک با نسفی است (لکنوی، بی‌تا: ۱۳۶ - ۱۳۴؛ به نقل از حاشیه طحطاوی بر «الدر المختار»: ۱۳۵؛ نیز ر.ک: فؤاد، بی‌تا، ج ۱: ۲۳۱). در شرح خود بر کتاب «العقائد النسفیة»، گستره عصمت انبیا علیهم السلام را محدود به مصونیت از کفر و ارتکاب عمدی کبائر آن هم پس از رسیدن نبی به مقام نبوت، دانسته و می‌گوید: «به اجماع علما، پیامبران از ارتکاب عمدی کذب بویژه در آنچه که متعلق به امر شارع است و نیز در تبلیغ احکام و ارشاد امت معصومند؛ اکثر علما، انبیا علیهم السلام را از ارتکاب سهوی کذب

نیز معصوم دانسته‌اند، اما در مورد ارتکاب سایر گناهان تفصیل داده شده و به اجماع علما، پیامبران پیش از وحی و پس از آن از کفر معصومند. همچنین نزد جمهور علما، انبیا علیهم السلام از گناهان کبیره عمدی معصوم می‌باشند. اما انجام گناه کبیره به صورت سهوی و ناخودآگاه را اکثر علما جایز دانسته‌اند. ضمن اینکه انجام عمدی گناهان صغیره نیز جایز است. اما پیش از وحی دلیلی بر امتناع صدور گناهان کبیره از انبیا علیهم السلام وجود ندارد» (تفتازانی، ۲۰۰۰: ۱۲۷).

۲-۲. مالکی‌ها و اشاعره

مالک بن انس، پیشوا و فقیه مذهب مالکی است. در شرح حال وی آورده‌اند که او از جمله خوارج و مدلسین حدیث بوده است (المبرد النحوی، ۱۴۰۷ ق، ج ۲: ۱۷۸؛ خطیب بغدادی، بی تا، ج ۱: ۱۶۵). بدیهی است که استناد به احادیث ساختگی جهت رسیدن به مقاصد شخصی، از طرف کسی که خود در اسناد احادیث، تدلیس می‌نماید، نه تنها بعید به نظر نمی‌رسد بلکه تقریباً قطعی نیز خواهد بود. بر این اساس، می‌توان مالک را از جمله کسانی به حساب آورد که علاوه بر اعتماد به روایات جعلی موهن در شأن انبیا علیهم السلام، خود نیز مدلس در حدیث بوده و عقیده خود در مسأله عصمت را بر این گونه روایات بنا نهاده است. وجود ۶۰۰ حدیث مسند، ۲۲۲ حدیث مرسل، ۶۱۳ روایت موقوف (گفتار صحابه)، ۲۸۵ حدیث مقطوع (گفتار تابعان) (ابوریة، ۱۴۱۶ ق: ۳۱۱) و ۷۰ حدیثی که به نقل سیوطی از ابن حزم اندلسی و به باور البانی، خود مالک نیز عمل کردن به آنها را ترک کرده بود در مشهورترین کتاب حدیثی وی به نام «موطأ» (سیوطی، ۱۴۲۳ ق: ۸؛ ابوریة، ۱۴۱۶، ج ۶: ۱) و نیز عدم مقبولیت آن نزد بسیاری از اهل سنت (ذهبی، ۱۴۱۴ ق، ج ۱۸: ۲۰۳؛ همان، ۱۴۱۳ ق، ج ۳۰: ۴۱۷)، قول به اعتماد مالک بن انس بر روایات جعلی، ضعیف، سخیف و موهن به مقام انبیا علیهم السلام را تقویت می‌نماید؛ تا جایی که از نگاه برخی محققان اگر مالک فرصتی دیگر می‌یافت، در پی مراجعه مکرر، همه روایات کتابش را حذف می‌کرد (ابوریة، ۱۴۱۶ ق: ۳۱۱-۳۱۰).

از طرفی، اکثر پیروان مذهب فقهی مالکی، در کلام، اشعری مذهبند و اشاعره در باب

عصمت انبیا علیهم السلام بر این باورند که خطای پیامبران از روی سهو و نسیان اشکالی ندارد و پیش از نبوت، ارتکاب گناه کبیره نیز از آنان جایز است (الجسر الطرابلسی، ۱۳۵۱ ق: ۵۲). صاحب کتاب «الحصون الحمیدیة» ضمن تصریح به لزوم وجود عصمت در انبیا علیهم السلام به معنای طهارت ظاهری و باطنی ایشان از معاصی و منهیات الهی و رد ذایل اخلاقی چون: حسد، کبر، کذب و امثال اینها، معتقد است در مواجهه با روایاتی که توهّم ارتکاب معاصی از انبیا علیهم السلام و رسل را در انسان ایجاد می‌نمایند، باید به تأویل یا توجیه آن روایات روی آورد (همان: ۴۹). این در حالی است که وی آن هنگام که به بحث جواز نسیان برای انبیا علیهم السلام می‌رسد، می‌نویسد: «فراموشی در تبلیغ و رساندن آن به مردم به خاطر حکمتی از جانب خداوند جایز است، اما فراموشی برای پیامبر از جانب شیطان، محال است» (همان: ۵۲).

بدیهی است که اعتقاد اشاعره به جواز ارتکاب کبیره توسط نبی، پیش از رسیدن به مقام نبوت و همچنین امکان خطا، سهو و نسیان از سوی انبیا علیهم السلام، پس از رسیدن به مقام نبوت، حاکی از پذیرش همان روایات ضعیف و مجعولی است که چنین اتهاماتی را به انبیای الهی علیهم السلام و از جمله به نبی مکرم اسلام نسبت می‌دهند.

۲-۳. شافعی‌ها

ابو عبدالله محمد بن ادريس شافعی (۲۰۴-۱۵۰ ق)، مؤسس مذهب دیگری در میان اهل سنت است که با نام وی گره خورده است. نقل شده که شافعی نیز مانند اهل حدیث، جهت گسترش دامنه سنت در کنار حجت دانستن روایات نبوی، اخبار آحاد و مرسل و همچنین اجماع صحابه را نیز معتبر و داخل در سنت می‌دانست (کرمی، ۱۳۷۷: ۲۶۴). روشن است که توسعه سنت نبوی تا این حد و دخول اخبار آحاد و مرسل در قلمرو آن با توجه به گرایش ظاهری شافعی به رویکرد اهل حدیث از یکسو و اعتماد وی بر صحابه و روایات ایشان از سوی دیگر، موجبات ورود بسیاری از احادیث ضعیف و مجعول از این رهگذر را به قلمرو سنت نبوی فراهم می‌آورد؛ آن هم احادیثی که در خلال خود اتهامات سخیف و موهنی را به انبیا علیهم السلام نسبت می‌دهند. از جستاری در روایات موجود در منابع معتبر

اهل سنت که توسط هواداران نامدار مذهب شافعی، در ادوار و قرون مختلف نقل شده نیز می‌توان این مدعا را به راحتی به اثبات رسانید. ضمن اینکه غالب شافعی‌ها، در کلام اشعری مسلک هستند (برخی بزرگان شافعی مثل قاضی عبدالجبار در کلام پیرو مذهب اعتزال هستند)^۱ و بر این اساس همان باورها و اعتقاداتی را که درباره عصمت انبیا علیهم السلام در باب اشاعره مطرح نمودیم، بر غالب پیروان شافعی نیز منطبق می‌گردد.

به عنوان نمونه، مسلم بن حجاج نیشابوری شافعی (۲۶۱-۲۰۴ ق) با اعتماد بر روایات مذکور، بسیاری از آنها را در صحیح خود نقل نموده است. وجود چنین روایاتی را می‌توان در اثناء متون تفسیری، روایی و تاریخی شخصیت‌هایی چون: فخر رازی، جلال‌الدین سیوطی، ابن کثیر دمشقی و دیگر علما و بزرگان شافعی مذهب نیز مشاهده نمود. چه اینکه مسأله عصمت انبیا علیهم السلام از جمله مسائلی است که فخر رازی در اکثر کتب کلامی خود بویژه در عصمة الانبیا و اربعین به آن پرداخته است. وی گستره عصمت انبیا علیهم السلام را در چهار مسأله اعتقاد، تبلیغ و رسالت، احکام و فتاوی و افعال و سیرت دانسته و بر این باور است که همه مسلمانان بر عصمت انبیا علیهم السلام در باب اعتقاد، اتفاق نظر دارند و آنان را از کفر میرا می‌دانند (رازی، ۱۳۷۵ ق، ج ۳: ۱۱۵۹؛ همان، ۱۳۴۲ ق: ۴۵). باور او این است هیچ یک از اعضای امت اسلام خیانت و تحریف در تبلیغ و احکام پروردگار از سوی پیامبران را جایز نمی‌دانند، چه عمدی و چه سهوی؛ چراکه در این صورت نمی‌توان به دین اعتماد کرد (همان: ۴۶-۴۵). اعتقاد او در مسأله احکام و فتاوی هم این است که مسلمانان در جایز نبودن تعمد خطا نسبت به مسائلی که درباره فتاوی است اتفاق نظر دارند، ولی در سهوی بودن با هم اختلاف دیدگاه دارند (همان: ۴۶-۴۵). نیز معتقد است که انبیا علیهم السلام در زمان نبوتشان در بیان احکام از هر گونه خطای عمدی و یا سهوی معصومند

۱. امروزه اثری از پیروان مذهب اعتزال وجود ندارد و این مذهب جای خود را به ماتریدیه داده است. برخی از پیروان معتزله معتقدند هر آنچه باعث نفرت مردم از پیامبران علیهم السلام شود، خواه گناه صغیره باشد یا چیز دیگر، از آنجا که با مصحلت بعثت انبیا علیهم السلام منافات دارد، جایز نیست و به همین جهت ایشان آیات و روایاتی را که حکایت از ارتکاب گناه توسط انبیا علیهم السلام دارد، توجیه کرده و یا به تأویل می‌برند و می‌گویند: مقصود از این گونه ظواهر، ترک اولی است نه اینکه پیامبران علیهم السلام دروغ گفته و یا مرتکب معصیت شده باشند (ر.ک: تفتازانی، ۲۰۰۰: ۲۸-۲۷).

(همان، ۱۴۰۹: ۹۷). انگاره او در مسأله افعال و سیرت نیز این است که انبیا علیهم السلام در دوران نبوت از ارتکاب عمدی کبائر و صغائر معصومند. اگرچه امکان صدور سهوی آن اعمال از آنها ممکن است (همان: ۹). در یک جمع‌بندی کلی از آراء و عقاید فخر رازی در باب عصمت انبیا علیهم السلام می‌توان گفت که وی صدور بسیاری از معاصی کبیره و صغیره را از انبیا علیهم السلام قبل از بعثتشان ممکن دانسته و لزوم عصمت و مصونیت ایشان از معاصی را به دوران پس از بعثت ایشان مربوط می‌داند.

۲-۴. حنابله، اهل حدیث

احمد بن حنبل (۲۴۱-۱۶۴ ق) مؤسس و پیشوای چهارمین مذهب از مذاهب اربعه اهل سنت است. احمد به دلیل رویکرد نقل‌گرایی، بیشترین اعتماد را بر اخبار و روایات داشت. در شرح حال وی آورده‌اند که او بیش از هر روش دیگری به روش نقلی علاقه داشت و عمر خویش را نیز به سماع و نقل گذراند و در مقابل به عقل و استفاده از روش‌های عقلی برای رسیدن به مبانی فقهی و کلامی بدین بود. او هرگز به مسأله‌ای جز از راه عقل، حکم نمی‌کرد و از آنجا که منبعی جز منابع عقلی را قبول نداشت، تساهل در پذیرش احادیث و نیز قبول احادیث ضعیف از جمله مبانی وی به شمار می‌رفت (احمد امین، ۱۹۹۶: ۲۴۳). به همین دلیل شاید به جرأت بتوان گفت که حجم قابل توجهی از روایات موضوع سخیف و موهن نسبت به انبیا علیهم السلام، توسط وی و در کتاب مسند او نقل شده است (ابوریثه، ۱۴۱۶: ۳۴۴).

از دیگر دلایلی که اعتماد احمد بر احادیث ضعیف و مجعول را تقویت می‌کند، مبنای حدیث‌گرایی وی است. او به «رأی» و «قیاس» عمل نمی‌کرد و در هنگام تعارض میان دو خبر، به مرجحات توجهی نداشت؛ بلکه میان آن اخبار جمع می‌نمود و همین امر موجب شده بود تا گاهی به دلیل وجود دو خبر متعارض در یک مسأله، احمد دو حکم متفاوت درباره آن مسأله داشته باشد (ر.ک: ابن قیم جوزیه، ۱۴۱۱ ق، ج ۱: ۲۹). از جمله شواهدی که گرایش افراطی احمد به احادیث را ثابت می‌نماید، سخن عبدالله بن احمد بن حنبل است که می‌گوید: پدرم می‌گفت: «حدیث ضعیف نزد من، از رای بهتر است» (همان: ۸۸). همه این عوامل موجب شده تا کتاب حدیثی احمد با عنوان «مسند» نیز که محصول زحمات یک عمر

وی در حوزه حدیث است، از وجود احادیث ساختگی و ضعیف، مصون نباشد. گویی این مسأله آن قدر در این کتاب مشهود است که برخی از علمای اهل سنت همچون ابن تیمیه (ابوریّه، ۱۴۱۶ ق: ۳۴۲)، ابوالفرج ابن جوزی (همان: ۳۴۶ - ۳۴۳) و ابن کثیر دمشقی سلفی (همان: ۳۴۴) نیز بدان اعتراف کرده‌اند.

۲-۵. حشویه

حشویه نام فرقه‌ای از اهل سنت است که به عناد و دشمنی با امیرالمومنین علیه‌السلام شهره (مفید، ۱۴۱۳: ۴۳ - ۴۲ و ۱۲۰) و به وجوب پیروی از بنی‌امیه (مجلسی، ۱۴۰۴ ق، ج ۴۴: ۱۶۵؛ مفید، ۱۴۱۳ ق، ج ۲: ۲۳؛ همان: ۱۳۰) باور دارند. هر چند این فرقه را نمی‌توان در ردیف مذاهب فقهی اهل سنت جای داد، لکن به جهت دیدگاه‌های شاذ و متفرد پیروان آن پیرامون عصمت انبیا، به مناسبت در این بخش از آن نام برده می‌شود. حشویه به هر خبری، هر چند متناقض عمل کرده و به ظواهر قرآن، هر چند مخالف با دلیل قطعی نیز تمسک می‌جویند (معتزلی، ۱۴۰۴ ق، ج ۶: ۳۷۴). از این گذشته در تأیید عقائد باطل خویش به جعل حدیث روی آورده و آن را وسیله‌ای برای رسیدن به اهداف خود می‌دانند (شوشتری، ۱۳۷۶: ۱۰۹). بر این اساس، جعل اخباری در راستای قداست شکنی و تنقیص مقام انبیای الهی علیهم‌السلام با نسبت دادن اقسام معاصی به ایشان و نیز اعتماد به اخباری که دربر دارنده چنین مضامین سخیف و موهنی هستند از پیروان این فرقه نه تنها بعید نیست که عیناً مطابق با باور ایشان است که پیامدهای تأسف بار آن را می‌توان با سیری در کلمات علمای این فرقه پیرامون عصمت انبیا علیهم‌السلام مشاهده نمود؛ چه حشویه نه تنها صدور اقسام کبائر و صغائر را به صورت مطلق (عمداً یا سهواً، قبل از دوران بعثت یا پس از آن) از انبیا علیهم‌السلام روا می‌دانند، بلکه با استناد به همان اخبار موهن، صدور معاصی را نیز از انبیا علیهم‌السلام به اثبات می‌رسانند (مجلسی، ۱۴۰۴ ق، ج ۱۱: ۹۰؛ معتزلی، ۱۴۰۴ ق، ج ۲۰: ۳۱).

برخی از پیروان این فرقه به این مقدار نیز اکتفا نکرده و حتی کذب در شریعت را برای انبیا در هر حالی (مخفیانه یا آشکارا) جایز می‌دانند (علم‌الهدی، بی‌تا: ۱۶؛ معتزلی، ۱۴۰۴ ق، ج ۷: ۱۱).

اعتقاد به خیانت حضرت یوسف علیه السلام نسبت به همسر عزیز مصر، علاقه‌مندی حضرت داوود به همسر اوریا و بسترسازی جهت کشته شدن اوریا در جنگ و ازدواج با همسر وی پس از آن (همان، ج ۲۰: ۳۲)، اعتقاد به کفر و گمراهی رسول خدا صلی الله علیه و آله قبل از بعثت و خطای آن حضرت در تبلیغ دی (همان، ج ۷: ۹؛ همان، ج ۲۰: ۳۲؛ همان، ج ۷: ۱۸) در شمار بخشی از اعتقادات فاسد ایشان پیرامون انبیاست که از اسرائیلیات یا همان اخبار موهن گرفته شده است.

۳. عصمت انبیا علیهم السلام از منظر قرآن کریم

در این بخش به بررسی دیدگاه قرآن کریم در خصوص عصمت انبیا علیهم السلام پرداخته و با تطبیق دیدگاه‌های اهل سنت بر برخی آیات عصمت، تضاد و تنافی عقاید ایشان را با نصوص قرآن کریم به اثبات می‌رسانیم.

واژه «عصمت»، اسم مصدر از ریشه «عصم» است که در لغت به معنای: منع (طریحی، ۱۹۸۵م، ج ۶: ۱۱۶)، دفع (فراهیدی، ۱۴۱۴ ق، ج ۲: ۱۲۲۰) و حفظ و نگهداری آمده است (جوهری، ۱۴۰۷ ق، ج ۵: ۱۹۸۶؛ الفیومی، ۱۴۱۴ ق، ج ۲: ۴۱۴؛ ابن‌منظور، ۱۴۱۴ ق، ج ۱۲: ۴۰۳؛ زبیدی، ۱۳۰۶ ق، ج ۸: ۳۹۹). مفسران و متکلمان اسلامی تعاریف مختلفی برای این واژه ارائه کرده‌اند که می‌توان از غالب آن تعاریف چنین برداشت نمود که از منظر ایشان «عصمت» به معنای لطفی است از جانب خدای متعال به برخی بندگان برگزیده خود که در پرتو آن، به رغم داشتن اختیار، از ارتکاب هرگونه لغزش به دور خواهند بود (انواری، ۱۳۹۶ ش: ۴۵).

این واژه در اصطلاح قرآن کریم معنایی عمیق و گستره‌ای وسیع داشته و مصونیت از ارتکاب هر نوع گناه، خطا، سهو، اشتباه و نسیان را در بر می‌گیرد. اگرچه این مصونیت برای انسان‌های برگزیده الهی در قرآن کریم با واژه مصطلح «عصمت» یا سایر واژگان همسو و مترادف بیان نشده لکن این واژه برگرفته از مضامین و مفاهیم معنوی دسته‌ای از آیات و روایات است؛ چه اینکه خداوند متعال صفت «عصمت» را برای دو گروه انبیا و اوصیای ایشان و در قالب چهار دسته از آیات بیان فرموده که به عنوان ادله عصمت انبیا علیهم السلام شناخته

می‌شوند. قرآن کریم گستره و قلمرو عصمت انبیا علیهم السلام را نیز در سه دسته گلی عصمت در اخذ و ابلاغ وحی، عقیده و رفتار بیان کرده است و در ادامه به تبیین و تفسیر این ادله می‌پردازیم.

۳-۱. ادله قرآنی عصمت انبیا علیهم السلام

۳-۱-۱. آیات منحصر در عصمت انبیا علیهم السلام

در برخی از آیات قرآن کریم خصوصیات هم‌چون: اصطفا‌ی الهی، و جوب اطاعت تام و عدم تسلط شیطان بر برخی انسان‌های برگزیده و نیز الگو بودن انبیا بیان شده که به مصونیت ایشان از ارتکاب کبائر، خطا، نسیان و اشتباه که همان حقیقت عصمت است، اشاره دارند.

عدم تسلط شیطان بر انبیای الهی

به عنوان نمونه خدای متعال در آیه‌ای خطاب به شیطان می‌فرماید: «إِنَّ عِبَادِي لَيْسَ لَكَ عَلَيْهِمْ سُلْطَانٌ إِلَّا مَنِ اتَّبَعَكَ مِنَ الْغَاوِينَ: قطعاً تو بر بندگان (خالص) من تسلطی نداری و حمایت و نگهداری پروردگارت (برای آنان) کافی است» (حجر / ۴۲).

فراز «لَيْسَ لَكَ عَلَيْهِمْ سُلْطَانٌ»، نکره در سیاق نفی و مفید عموم است؛ در نتیجه هرگونه سیطره و تصرف شیطان به هر نحوی از انحاء از بندگان حقیقی خداوند را منتفی می‌کند. از طرفی عمومیت این بخش از آیه، قرینه است بر اینکه مراد از «عبادی»، صرفاً بندگان خالص و حقیقی خداوند است، نه گنه‌کاران یا کسانی که در زندگی خویش مرتکب برخی گناهان شده‌اند. با این بیان، مراد از اثر، اعم از ارتکاب معاصی، خطا، اشتباه و نسیان است که از تأثیر وسوسه‌های ابلیس نشئت می‌گیرد. بدیهی است که انتفای اثر صرفاً به معنای نفی تأثیر وسوسه در عبادالله است، نه نفی خروج ایشان از دایره وسوسه‌های ابلیس. همین معنا در آیه دیگری از قرآن کریم و با بیان دیگر نیز آمده و تسلط شیطان بر مومنانی که به خدا توکل می‌کنند را نفی نموده است که حقیقت عصمت را در بندگان واقعی خدا ثابت می‌نماید (نحل / ۱۰۰ - ۹۹).

شبهه: برخی با استناد به ظاهر آیه «وَمَا أَرْسَلْنَا مِنْ قَبْلِكَ مِنْ رَسُولٍ وَلَا نَبِيٍّ إِلَّا إِذَا تَمَتَّى أَلْقَى الشَّيْطَانُ فِي أُمْنِيَّتِهِ فَيَنْسَخُ اللَّهُ مَا يُلْقِي الشَّيْطَانُ ثُمَّ يُخَيِّمُ اللَّهُ آيَاتِهِ وَاللَّهُ عَلِيمٌ حَكِيمٌ» و پیش از تو [نیز] هیچ رسول و پیامبری را نفرستادیم جز اینکه هرگاه چیزی تلاوت می‌نمود، شیطان در

تلاوتش القای [شبهه] می‌کرد. پس خدا آنچه را شیطان القا می‌کرد محو می‌گردانید، سپس خدا آیات خود را استوار می‌ساخت و خدا دانای حکیم است» (حج / ۵۲)، معتقدند که شیطان به القای امور شبهه‌انگیز در گفتار پیامبران پرداخته و بدین وسیله موجب سلب اعتماد مردم از گفتار آنان می‌شود. این گروه جهت اثبات مدعای فاسد خویش، با استناد به داستانی جعلی که به افسانه «غرانیق» شهرت دارد و اتهام تسلط شیطان را به هنگام نزول آیات سوره مبارکه «نجم» به رسول خدا صلی الله علیه و آله نسبت می‌دهد (طبری، ۱۴۰۵ ق، ج ۱۷: ۱۸۷؛ سیوطی، ۱۴۰۴ ق، ذیل سوره حج: آیات ۵۷-۵۲)، منکر عصمت آن حضرت حتی در دریافت و ابلاغ وحی شده و بر این اساس پیامبر اکرم را در این خصوص نیز معصوم نمی‌دانند. چنانچه برخی گفته‌اند: در میان علمای اهل سنت اختلاف شده که آیا جایز است سخنی بر زبان پیامبر جاری شود که خدا آن را بر آن حضرت نازل نکرده و رسول خدا نیز احتمال خطا در آن ندهد؟! (ابن تیمیّه، ۱۴۰۶ ق، ج ۱: ۴۷۱).

نقد و بررسی: استدلال به آیه مذکور و مؤیدات روایی آن جهت خدشه‌دار نمودن عصمت انبیا علیهم السلام از طریق اثبات ورود القانات شیطانی بر ایشان، از چند جهت ناتمام است؛ چرا که اولاً هر چند برخی لغت‌شناسان دو واژه «تمنی» و «امنیته» را به لحاظ لغوی به معنای «آرزو» (فیومی مفری، ۱۴۱۴ ق: ۵۸۲؛ مصطفوی، ۱۳۸۵ ش، ج ۹: ۱۱) و برخی دیگر به «قرائت» (فراهیدی، ۱۴۱۴ ق، ج ۳: ۱۷۳۱) معنا کرده‌اند اما با نگاهی به کاربردهای قرآنی این دو واژه در آیات دیگر (نجم / ۲۴؛ قصص / ۸۲ و ۹۴ و ۹۵؛ بقره / ۱۱؛ نساء / ۶ و...)، می‌توان به این نتیجه رسید که واژه «تمنی» در قرآن صرفاً در معنای «آرزو» استعمال شده است (انواری، ۱۳۹۶ ش: ۱۱۸). ثانیاً: به فرض که مراد از «تمنی» در این آیه، قرائت باشد، باز هم نمی‌توان آن را نافی عصمت انبیا دانست؛ در این صورت می‌توان گفت: مراد آیه این است که هرگاه پیامبری آیات الهی را تلاوت می‌کرد، شیطان با شبهه پراکنی به مقابله با آن می‌پرداخت تا ایمان مؤمنان را فاسد کند اما خدای متعال به یاری پیامبرش شتافته و تلاش‌های شیطان را خنثی می‌نمود. یا اینکه می‌توان چنین گفت که هرگاه پیامبر، آیات قرآن را بر مردم می‌خواند، دشمنان به القای شبهه در میان مردم می‌پرداختند (همان: ۱۱۹ - ۱۱۸). ثالثاً: روایات جریان غرانیق تماماً نه تنها دارای ضعفِ سندیه بوده و برخی بزرگان اهل سنت نیز به

فقدان اعتبار اسناد این روایت اعتراف کرده‌اند (قرطبی، ۱۴۱۶ ق، ج ۶: ۵۶؛ مراغی، ۱۹۸۵ م، ج ۱۷: ۱۳۰)، بلکه محتوای آن نیز با توجه به برخی آیات دیگر قرآن کریم که به واسطه امر به اطاعت تام از انبیا، سفارش به الگو قرار دادن آنها در زندگی، تأکید بر خالص بودن آنها و... از عصمت انبیا علیهم السلام حکایت دارند، تضاد و تعارض با این دسته از آیات بوده و فراتر از اینها با غرض از بعثت که همان نفی شرک و بت پرستی و دعوت به توحید است، ناسازگار است.

اصطفای الهی

واژه «اصطفا» در لغت در معنای خالص چیزی را به دست آوردن استعمال شده است (راغب اصفهانی، ۱۳۸۴ ق: ذیل مدخل صفو). بر اساس برخی آیات دیگر، خداوند متعال تعدادی از بندگانش را از میان خلق خود برگزیده و آنها را برای خود خالص گردانیده است (مریم / ۵۸؛ دخان / ۳۲). روشن است که حاصل گزینش الهی و خالص کردن برخی توسط او چیزی جز عصمت نیست.

به عنوان نمونه قرآن کریم در جایی می‌فرماید: «اللَّهُ يَصْطَفِي مِنَ الْمَلَائِكَةِ رُسُلًا وَمِنَ النَّاسِ إِنَّ اللَّهَ سَمِيعٌ بَصِيرٌ * يُعَلِّمُ مَا يَشَاءُ وَيَهْدِي إِلَى صِرَاطٍ مُسْتَقِيمٍ وَاللَّهُ يَخْتَارُ مَا يُؤْتِيهِ اللَّهُ لِيُخَيِّرَ لِمَنْ يَشَاءُ وَإِلَى اللَّهِ تُرْجَعُ الْأُمُورُ: خدا از میان فرشتگان رسولانی برمی‌گزیند، و نیز از میان مردم. بی‌گمان خدا شنوای بیناست * آنچه در دسترس آنان و آنچه پشت سرشان است می‌داند و [همه] کارها به خدا بازگردانیده می‌شود» (حج / ۷۶ - ۷۵). با توجه به اینکه ضمائر «هم» در کلمات «أَيُّدِيهِمْ» و «خَلَقَهُمْ» بر اساس دیدگاه برخی مفسران به «رُسُل» (طباطبایی، ۱۴۳۰ ق، ج ۱۰: ۴۱۰) و طبق نظر برخی دیگر به «ناس» (زمخشری، ۱۴۰۷ ق، ج ۳: ۱۷۲؛ آلوسی، ۱۴۱۷ ق، ج ۱۰: ۳۰۶) برمی‌گردد و با عنایت به معنای لغوی «اصطفا»، تفسیر آیه چنین می‌شود که خداوند از میان مردم و فرشتگان شایستگان را برمی‌گزیند. از این رو اگر عصمت پیام‌آور تضمین نشده باشد، ابلاغ این پیام دچار آسیب شده و با غرض ارسال رسل ناسازگار خواهد بود (انواری، ۱۳۹۶ ش: ۷۹).

امر به اطاعت تام و مطلق از انبیا علیهم السلام

خداوند متعال در آیات دیگری به وجوب اطاعت مطلق از رسولان خود و نیز تأسی به

آنان امر کرده است (نساء / ۵۹ و ۶۴). روشن است که بر اساس قواعد کلامی صدور چنین امری از سوی خدای متعال، مستلزم عصمت آن شخص است؛ چراکه در غیر این صورت گرفتار تناقض خواهیم شد و تناقض از مولای حکیم صادر نمی‌شود. عصمت در اینجا به معنای مصونیت از اقسام معاصی، نسیان، خطا و اشتباه است؛ چراکه اگر مصونیت را منحصر در عدم ارتکاب معاصی دانسته و به جواز صدور نسیان، خطا و اشتباه از انبیا علیهم السلام، معتقد شویم، غرض از ارسال نبی یا رسول نقض شده و اطمینان به گفتار و کردار انبیا و رسل علیهم السلام در نظر مکلفین به اطاعت به صورت کامل محقق نخواهد شد.

شبهه: برخی منکرین عصمت انبیا بر این باورند که در این بحث باید میان عصمت ایشان در امور مربوط به حوزه دین با عصمت ایشان در امور عادی و روزمره زندگی تفکیک قائل شد؛ از این رو این گروه معتقدند به فرض که مصونیت انبیا از ارتکاب معاصی، نسیان، خطا و اشتباه را در امور دینی بپذیریم، لکن دلیلی بر مصونیت ایشان از صدور نسیان، خطا و اشتباه در امور شخصی و زندگی عادی انبیا علیهم السلام، وجود ندارد و به همین جهت قول به عصمت مطلق ایشان، سخنی گزاف و بدون دلیل است.

تبیین شبهه: پیش از پاسخ به این شبهه لازم است ابتدا مراد از امور عادی و روزمره بیان شود. منظور از امور عادی و شخصی، اموری است که انسان در زندگی دنیوی و روزمره خود با آنها سر و کار دارد. این امور نسبی هستند. بدین معنا که گاهی صرفاً شخصی بوده و تحقق آنها در خارج به وجود شخص یا اشخاص دیگری وابسته نیست؛ مانند اموری که به نوع پوشش، خوراک و نظافت شخص مرتبط است. برخی دیگر اگرچه شخصی هستند اما تحقق آنها در خارج و عالم واقع نیازمند ارتباط با دیگران است؛ بدین معنا که تصور تحقق این امور با قطع نظر از ارتباط یا کمک دیگران، ممکن نیست. مانند روابط اجتماعی فرد با خانواده، آشنایان، دوستان و سایر مردم در اموری همچون: خرید و فروش، ازدواج و... . سؤال این است که آیا رفتار، گفتار و کردار انبیا علیهم السلام در این امور نیز حجت است، بدین معنا که آیا آنان در کلیه امور شخصی و عادی زندگی خویش نیز مصون از خطا، نسیان و اشتباه هستند یا آنکه این مصونیت تنها به حوزه امور دینی محدود می‌گردد؟

نقد و بررسی: در پاسخ به این پرسش می‌گوییم: دلایل متعددی بر شمولیت عصمت

انبیا به هر دو حوزه دینی و شخصی وجود دارد از جمله اینکه:

۱. هر چند متکلمان اسلامی در تعریف اصطلاحی «نبی» به خبر دادن وی از خدای تعالی بدون واسطه فردی دیگر (حلی، ۱۳۷۰ ش: ۸) اکتفا کرده و غالباً به شئون و وظایف وی در تعریف اشاره‌ای نکرده‌اند اما از تعاریف آنها پیرامون «امامت» یا همان جانشینی رسول خدا صلی الله علیه و آله می‌توان به تعریف جامع‌تری از نبی دست یافت که وظایف او را نیز تا حدودی مشخص نماید. تعاریف متکلمان اسلامی از «امامت» بر دو قسم است: برخی «امامت» را به ریاست عمومی بر امور دینی و دنیوی مردم از جانب خدای تعالی تعریف کرده‌اند (جرجانی، بی تا، ج ۱: ۲۸؛ تفتازانی، ۱۴۰۹ ق، ج ۵: ۲۳۴؛ بحرانی، ۱۴۰۶ ق، ج ۱: ۱۷۴) که این تعریفی عام بوده و علاوه بر امامت، نبوت را نیز شامل می‌شود؛ به خصوص اگر امام را به معنای لغوی آن یعنی رهبر، پیشوا و کسی که به او اقتدا می‌شود، معنا نماییم. برخی دیگر اما با افزودن قیدی به آخر تعریف مذکور، امامت را ریاست عمومی بر امور دینی و دنیوی مردم از سوی انسانی به نیابت از نبی تعریف کرده‌اند (فاضل مقداد، ۱۴۰۵ ق، ج ۱: ۳۲۶-۳۲۵؛ جرجانی، ۱۴۱۲ ق، ج ۸: ۳۴۵؛ تفتازانی، ۱۴۰۹ ق، ج ۵: ۲۳۴). روشن است که این تعریف اگرچه با قید «نیابة عن النبى»، نبی را خارج کرده و تنها بر امامت صدق می‌کند، لکن از آنجا که امام، جانشین نبی و ادامه دهنده وظایف اوست، پس می‌توان گفت که نبی نیز فردی است که از سوی خدای تعالی جهت ریاست بر امور دینی و دنیوی مردم برگزیده شده و از این رو بدون واسطه فردی دیگر از او خبر می‌دهد. لذا لازم است از هر آنچه که مردم در امور زندگی دنیوی و اخروی خود بدان نیازمندند، آگاه باشد و آنها را به درستی و بدون خطا و اشتباه به مردم برساند. بدیهی است که امور شخصی نیز با توجه به آنچه در توضیح آن گذشت، به نوعی به امور دنیوی مربوط بوده و از این رو صدور خطا و نسیان از سوی نبی در این امور نیز قابل پذیرش نیست؛ ضمن اینکه شارع برای امور شخص و عادی نیز احکامی را بیان کرده است که بر مکلفین آگاهی و تبعیت از آن احکام نیز واجب است.

۲. در دسته‌ای از آیات، به اطاعت از نبی به صورت تام، مطلق و بدون قید و شرط، امر

شده‌ایم (نساء / ۵۹ و ۶۴) و بر اساس قواعد اصولی، این امر ظهور در وجوب داشته و لذا

تبعیت از نبی در کلیه امور حتی امور شخصی و عادی او در زندگی برای دیگران لازم و واجب است.

۳. غرض از بعثت، اطمینان مردم به گفتار و کردار نبی است. روشن است که اگر میان مصوئیت انبیا از خطا، نسیان و اشتباه در امور دینی و شخصی، تفاوت قائل شویم، غرض از بعثت حاصل نشده و اطمینان تام به انبیا توسط مردم محقق نخواهد شد؛ چراکه از نظر مردم، کسی که در امور عادی خود دچار خطا و نسیان می‌شود، در امور مربوط به دین و ابلاغ وحی نیز از این مسأله مستثنی نبوده و احتمال صدور خطا و نسیان در این امور نیز از سوی وی وجود دارد.

۴. در برخی آیات دیگر به اقتدا به انبیا و قرار دادن ایشان به صورت مطلق و بدون قید و شرط در تمام امور زندگی امر شده‌ایم (ر.ک: احزاب / ۲۱؛ ممتحنه / ۴) که این امر نیز از عصمت ایشان در تمام امور حکایت دارد که در ادامه بیشتر در این مورد سخن خواهیم گفت.

۵. در برخی آیات نیز به صورت مطلق، چنین آمده که سخنان پیامبر صلی الله علیه و آله همگی مستند به وحی بوده و آن حضرت از روی هوا و هوس سخن نمی‌گوید که اطلاق کلام، هر دو حوزه را در برمی‌گیرد (نجم / ۴-۲).

معرفی انبیا به عنوان الگوی حسنه

مصوئیت انبیا علیهم السلام را می‌توان از آیات دیگری نیز که ضمن نام بردن از برخی انبیا، آنان را به صورت مطلق به عنوان الگویی حسنه معرفی کرده و به تاسی از آنان ترغیب می‌نمایند، دریافت. قرآن کریم از رسول گرامی اسلام صلی الله علیه و آله به عنوان اسوه‌ای نیکو یاد کرده و می‌فرماید: «لَقَدْ كَانَ لَكُمْ فِي رَسُولِ اللَّهِ أُسْوَةٌ حَسَنَةٌ لِمَنْ كَانَ يَرْجُو اللَّهَ وَالْيَوْمَ الْآخِرَ وَذَكَرَ اللَّهَ كَثِيرًا: قطعاً برای شما در [اقتدا به] رسول خدا سرمشقی نیکوست: برای آن کس که به خدا و روز بازپسین امید دارد و خدا را فراوان یاد می‌کند» (احزاب / ۲۱)؛ نیز از حضرت ابراهیم علیه السلام یاد کرده و می‌فرماید: «قَدْ كَانَتْ لَكُمْ أُسْوَةٌ حَسَنَةٌ فِي إِبْرَاهِيمَ وَالَّذِينَ مَعَهُ...: قطعاً برای شما در [پیروی از] ابراهیم و کسانی که با اویند سرمشقی نیکوست...» (ممتحنه / ۴).

واژه «اسوه» در کتب لغت به معنای «قُدوه» است. قدوه نیز در مورد کسی به کار می‌رود که به او اقتدا می‌شود (فیومی مقری، ۱۴۱۴ ق: ۴۹۴). کیفیت استدلال به این آیات چنین است که خدای متعال، پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و حضرت ابراهیم علیه السلام را به صورت مطلق و بدون هیچ قید و شرطی به عنوان الگو و سرمشق دیگران معرفی کرده است. با عنایت به معنای لغوی «اسوه»، این آیات در شمار آیاتی قرار می‌گیرند که به نحو مطلق به اقتدا و اطاعت از انبیا علیهم السلام امر کرده‌اند و چنانچه پیشتر گذشت، امر مطلق به اطاعت از شخصی، مساوی با عصمت اوست؛ چراکه در غیر این صورت هرگز امر به اقتدا به غیر معصوم و اسوه قرار دادن او تعلق نگرفته و این مسأله به تناقض خواهد انجامید.

اتمام حجت، هدف از بعثت انبیا علیهم السلام

در آیاتی دیگر از قرآن، اتمام حجت بر مردم به عنوان یکی از اهداف بعثت انبیا معرفی شده است. قرآن کریم در این خصوص می‌فرماید: «رُسُلًا مُّبَشِّرِينَ وَ مُنذِرِينَ لئَلَّا يَكُونَ لِلنَّاسِ عَلَى اللَّهِ حُجَّةٌ بَعْدَ الرُّسُلِ وَ كَانَ اللَّهُ عَزِيزًا حَكِيمًا»: پیامبرانی که بشارتگر و هشداردهنده بودند، تا برای مردم، پس از [فرستادن] پیامبران، در مقابل خدا [بهانه و] حجتی نباشد، و خدا توانا و حکیم است» (نساء/ ۱۶۵).

کیفیت استدلال: این آیه در شمار آیاتی است که عصمت انبیا علیهم السلام را در اخذ و ابلاغ وحی، ثابت می‌نماید. بر اساس این آیه خدای متعال از ارسال رُسُل و انبیا چنین اراده کرده که آنان حجت را بر مردم تمام کنند تا مردم پس از آن در ارتکاب معاصی، عذر و بهانه‌ای نداشته باشند. بدیهی است که فقدان عذر در صورتی محقق می‌شود که انبیا علیهم السلام، سخن شارع مقدس را به واسطه وحی، به صورت کامل و بدون هیچ زیاده و نقصانی دریافت و به همان صورت به مردم برسانند. چنانچه گفته شده: «قطع عذر مردم آنگاه تحقق می‌یابد که چیزی برخلاف خواست الهی از جانب انبیا، رخ ندهد، خواه خطای در گفتار و یا اشتباه در کردار یا گناهی از گناهان باشد. چراکه در غیر این صورت مردم می‌توانند آن را بهانه خود در برابر خدا قرار دهند که این نیز موجب نقض غرض الهی از بعثت انبیا که همان اتمام حجت بود، خواهد شد (طباطبایی، ۱۴۳۰ ق، ج ۲: ۱۳۸-۱۳۵).

۳-۱-۲. آیات منحصر در عصمت پیامبر اکرم «صلی الله علیه و آله»

پس از اثبات عصمت انبیا علیهم السلام، اثبات عصمت رسول خدا صلی الله علیه و آله که خود افضل از سایر انبیا و رسل است، امری سهل خواهد بود؛ چرا که شخص افضل نمی‌تواند فاقد مقامی باشد که مفضول آن را داراست. با این حال نگاه عالمان غیر شیعی به عصمت رسول خدا صلی الله علیه و آله نیز همچون سایر انبیا علیهم السلام یک نگاه حداقلی بوده و با نصوص قرآن کریم فرسنگ‌ها فاصله دارد. در ادامه، ابتدا به نقل و بررسی آیاتی می‌پردازیم که بر عصمت رسول خدا صلی الله علیه و آله حکایت داشته و در انتها به برخی شبهات مرتبط با عصمت آن حضرت پاسخ می‌گوییم.

۳-۱-۲-۱. ادله قرآنی عصمت پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله

آیات دال بر عصمت رسول خدا صلی الله علیه و آله را می‌توان در چهار دسته کلی زیر خلاصه نمود:

خبر از دوری حضرت از گمراهی و هوای نفس

قرآن کریم ضمن بیان اوصاف پیامبر صلی الله علیه و آله و نفی هر گونه گمراهی از آن حضرت، سخنان و گفته‌های پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله را مستند به وحی الهی دانسته و می‌فرماید: «مَا ضَلَّ صَاحِبُكُمْ وَمَا غَوَى * وَ مَا يَنْطِقُ عَنِ الْهَوَى * إِنْ هُوَ إِلَّا وَحْيٌ يُوحَى: صاحب شما (محمد مصطفی) هیچگاه در ضلالت و گمراهی نبوده است و هرگز به هوای نفس سخن نمی‌گوید. سخن او هیچ غیر وحی خدا نیست» (نجم/ ۴-۲).

مرحوم علامه طباطبائی در تفسیر این آیات می‌گوید: «ما یَنْطِقُ»، مطلق است و مقتضای این اطلاق آن است که هوای نفس از تمام سخنان پیامبر نفی شده باشد، اما از آن جایی که در این آیات خطاب «صَاحِبُكُمْ» به مشرکین است، به خاطر این قرینه مقامی باید گفت که منظور این است که سخنان آن جناب در آنچه شما مشرکین را به سوی آن می‌خواند و آنچه از قرآن برایتان تلاوت می‌کند، ناشی از هوای نفس نیست، بلکه هر چه در این باب می‌گوید، وحیی است که خدای متعال به او نازل می‌کند» (طباطبائی، ۱۴۳۰، ذیل نجم: ۴-۲).

با این وجود برخی مفسران معاصر معتقدند، از آیه «وَمَا يُنطِقُ عَنِ الْهَوَىٰ» چنین استفاده می‌شود که رفتار و سیره پیامبر صلی الله علیه و آله هم علاوه بر گفتار آن جناب، هیچگاه بدون اذن وحی نبوده است و اگر هم به فرض چنین معنای فراگیری را نتوانیم از این آیه استنباط کنیم، از آیات دیگری همانند آیه ۵۰ سوره انعام و آیات دیگر، چنین چیزی آشکار می‌شود (ر.ک: جوادی آملی، ۱۳۹۷ ش، ج ۸: ۳۲).

امر به اطاعت مطلق از آن حضرت

قرآن کریم در آیه‌ای به طور مطلق به اطاعت از فرامین پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله امر کرده (نساء/ ۵۹ و آل عمران/ ۳۲) و بدیهی است چنانچه پیشتر بیان شد، مقام آمریت مطلق مستلزم عصمت است. این معنا از آیات دیگری که به وجوب اطاعت مطلق از اوامر و نواهی رسول خدا صلی الله علیه و آله امر فرموده نیز قابل استفاده است:

«... مَا آتَاكُمُ الرَّسُولُ فَخُذُوهُ وَ مَا مَنَّاكُمْ عَنْهُ فَأَتُّهُوَا... : آنچه رسول حق دستور دهد (و منع یا عطا کند) بپذیرید و هر چه نهی کند را واگذارید» (حشر/ ۷).

معرفی حضرت به عنوان اسوه حسنه

توضیح این بخش پیشتر و در ادله قرآنی عصمت انبیا بیان شد.

تأکید بر عدم ارتکاب فراموشی

آنچه باقی می‌ماند عصمت آن حضرت از نسیان و فراموشی است که قرآن کریم در این باره نیز چنین می‌فرماید: «سَنُقَرِّبُكَ فَلَا تَنْسِي: ما تو را قرائت آیات قرآن چندان آموزیم که هیچ فراموش نکنی» (اعلی/ ۶).

شبهه: با این وجود برخی بر این باورند که با استناد به این آیه حداکثر می‌توان مصوئیت آن حضرت را از فراموشی آیات قرآن کریم، ثابت نمود. نه نسیان به صورت مطلق و در غیر قرآن را.

پاسخ: سابقاً در همین نوشتار در پاسخ به شبهه شمولیت یا عدم شمولیت مصوئیت پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله از خطا، نسیان و اشتباه به صورت مطلق (در امور دینی و غیر

آن مطالبی بیان شد. این درحالی است که صاحبان صحاح به نقل روایاتی منافی با این نص شریف پرداخته‌اند. چنانچه از عایشه چنین نقل کرده‌اند که می‌گوید: «پیامبر، صدای قرائت شخصی را از مسجد شنید و فرمود: خدای او را رحمت کند که مرا به یاد آیه‌ای انداخت که آن را فراموش کرده بودم» (نیشابوری، بی‌تا، ج ۱: ۵۴۳).

از همین باب است اتهام فراموشی برخی رکعات نماز به پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله (بخاری، ۱۴۲۲ ق، ج ۸: ۱۶) و نیز فراموش کردن زمان شب قدر (همان: ج ۱: ۱۶۲). دسته دیگر از مفسرین اهل سنت، نیز اگرچه عصمت پیامبر از نسیان را پذیرفته‌اند، لکن آن را به بعد از نزول این آیه بر قلب مقدس آن حضرت مرتبط دانسته‌اند (ر.ک: طبرانی، ۲۰۰۸، ج ۶: ۴۷۱؛ سمرقندی، ۱۴۱۶ ق، ج ۳: ۵۷۱؛ بغوی، ۱۴۲۰ ق، ج ۵: ۲۴۲).

۳-۱-۲-۲. نقد و بررسی برخی شبهات مرتبط

پیامبر و وسوسه‌های شیطانی

برخی منکران عصمت رسول خدا صلی الله علیه و آله، بر این باورند که بر اساس آیه «وَإِمَّا يَنْزَغَنَّكَ مِنَ الشَّيْطَانِ نَزْغٌ فَاسْتَعِذْ بِاللَّهِ إِنَّهُ سَمِيعٌ عَلِيمٌ» و اگر از شیطان وسوسه‌ای به تو رسد، به خدا پناه بر، زیرا که او شنوای داناست» (اعراف/ ۲۰۰). اگر پیامبر هرگز مرتکب گناهی نمی‌شد، معنا نداشت که این گونه مورد خطاب خداوند قرار گیرد (رازی، ۱۴۲۳ ق، ج ۸: ۱۰۲) و از آنجا که چنین خطابی نسبت به آن حضرت در قرآن آمده، این نتیجه حاصل می‌شود که آن حضرت نیز از وسوسه‌های شیطان در امان نبوده و به عبارت دیگر مصون از ارتکاب گناه و لغزش نیست.

نقد و بررسی: به این شبهه چندین پاسخ داده شده است؛ از جمله اینکه گفته شده جمله شرطیه هرگز با تحقق مشروط آن پیوند ندارد. نیز گفته شده مخاطب واقعی این آیه، امت پیامبر هستند نه خود پیامبر. طبق این تفسیر، مراد از «نزغ»، وسوسه شیطان نسبت به امت است و نه نسبت به رسول خدا صلی الله علیه و آله، چه اینکه قلب مقدس آن حضرت از وسوسه شیاطین خالی است. همچنین گفته شده که این آیه منافی با عصمت پیامبر نیست؛ چرا که انبیا و رسل نیز باید در برابر وسوسه‌های شیاطین به خدای متعال پناه برند (ر.ک: انواری،

۱۳۹۶ ش: ۵۰۷-۵۰۴) و انبیا از دایره وسوسه‌های شیطان خارج نیستند؛ هر چند تحت تأثیر آنها واقع نشده و القائنات شیطانی هرگز به آنها راه نخواهد داشت.

عدم عصمت پیامبر از نسیان

برخی با استناد به آیه «... وَإِمَّا يُنْسِيَنَّكَ الشَّيْطَانُ فَلَا تَعْتَدْ بَعْدَ الذِّكْرِى مَعَ الْقَوْمِ الظَّالِمِينَ: و اگر شیطان تو را [در این باره] به فراموشی انداخت، پس از توجه، [دیگر] با قوم ستمکار منشین» (انعام / ۶۸)، معتقدند: بر اساس این آیه، امکان راهیابی شیطان در روح پاک پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله به گونه‌ای که موجب شود آن حضرت حکم الهی را از یاد ببرد، وجود دارد، پس با این وجود چگونه می‌توان به عصمت آن حضرت حداقل از نسیان باور داشت؟!

نقد و بررسی: مفسران به این شبهه نیز پاسخ‌های متعددی داده‌اند؛ از جمله اینکه گفته شده مخاطب اصلی در این آیه، امت پیامبر است و نه خود آن حضرت. بر این اساس، تفسیر آیه چنین می‌شود که اگر مسلمانان به واسطه مکر شیطان، گرفتار فراموش کاری شده و در جلسات آمیخته با گناه کفار شرکت کردند، به محض توجه، باید آنجا را ترک گویند. نیز گفته شده مفاد آیه، زشتی آن مجالس را بیان می‌کند که این نوعی اخطار شدید به رسول خداست که از مجالست با مشرکان بر حذر باشد؛ زیرا بر اساس نص قرآن کریم (نحل / ۹۹)، شیطان قادر به تسلط بر مؤمنان راستین نیز نیست، چه برسد به تسلط بر شخص خاتم الانبیا صلی الله علیه و آله (ر.ک: انواری، ۱۳۹۶ ش: ۵۱۸-۵۱۴).

عدم عصمت پیامبر قبل از بعثت

برخی عالمان غیرشیعه با استناد به این آیه «وَوَجَدَكَ ضَالًّا فَهَدَى: و تو را سرگشته یافت، پس هدایت کرد؟»، (ضحی / ۷)، بر این باورند که از آنجا که واژه «ضال» در لغت عرب در معنای انحراف از مسیر حق و ضد ارشاد و هدایت (راغب اصفهانی، ۱۳۸۴ ق: ذیل مدخل ضل) و نیز گمراهی (گم کردن راه) (فراهیدی، ۱۴۱۴ ق، ج ۲: ۱۰۵۰) به کار رفته، از این تعبیر چنین برداشت می‌شود که رسول خدا صلی الله علیه و آله در گذشته [و پیش از بعثت] از جمله گمراهان بوده (قمی نیشابوری، ۱۴۱۶ ق، ج ۶: ۵۱۷) و خدای متعال آن حضرت را

هدایت کرده و روشن است که گمراهی خود لغزشی بزرگ است که آن حضرت پیش از رسیدن به مقام نبوت گرفتار آن بوده است.

نقد و بررسی: مفسران پاسخ‌های متعددی به این شبهه داده‌اند که در این نوشتار به برخی از آنها اشاره می‌نماییم؛ به عنوان نمونه مرحوم علامه طباطبایی می‌نویسد: «انسان در اصل ذاتش نیازمند هدایت الهی است و ضلالت پیامبر بدان معناست که آن حضرت بدون هدایت الهی، خود بهره‌ای از هدایت ندارد. چه اینکه حضرت اگر چه ذاتاً هدایت یافته نیست اما هدایت الهی از آغاز آفرینش او را همراهی کرده و آن حضرت هیچگاه از وادی هدایت دور نبوده است» (طباطبایی، ۱۴۳۰ ق، ج ۲۰: ۴۴۴). برخی دیگر معتقدند آیه بدین معناست که رسول خدا صلی الله علیه و آله از نبوت و رسالت خود آگاهی نداشت که خدای متعال آن حضرت را به نبوت و رسالت هدایت فرمود. از نظر ایشان آیات ۵۲ سوره شوری و ۳ سوره یوسف، این تفسیر را تأیید می‌کنند (مکارم شیرازی، ناصر و همکاران، ۱۳۶۸ ش، ج ۲۷: ۱۰۳؛ قرطبی، ۱۴۱۶ ق، ج ۲۰: ۹۶).

۳-۱-۳. آیات مرتبط با عصمت پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و اوصیای آن حضرت

از دسته دیگری از آیات نه تنها عصمت رسول خدا صلی الله علیه و آله به دست می‌آید بلکه عصمت جانشینان و اوصیای آن حضرت نیز قابل استفاد است. در این بخش اهم آیاتی را که مرتبط با عصمت ایشان است بررسی نموده و بحث از ارتباط آیات با این دو گروه و شأن نزول آنها را مفروغ عنه می‌گیریم. از جمله آیاتی که دلالت بر عصمت پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و اهل بیت علیهم السلام می‌کند، آیه تطهیر است: «إِنَّمَا يُرِيدُ اللَّهُ لِيُذْهِبَ عَنْكُمُ الرِّجْسَ أَهْلَ الْبَيْتِ وَيُطَهِّرَكُمْ تَطْهِيرًا؛ خدا چنین اراده کرده که هر رجس و پلیدی را از شما خاندان اهل بیت برداشته و شما را از هر عیب پاک و منزه گرداند» (احزاب/ ۳۳).

از ظاهر کلام در این آیه، می‌توان دریافت که مراد خداوند از جمله «يُرِيدُ اللَّهُ» همان اراده تکوینی است، نه تشریحی. این حقیقت از دلالت «إِنَّمَا» بر حصر نیز به روشنی فهمیده می‌شود؛ زیرا اراده تشریحی امر به دوری از رجس، اختصاص به اشخاص و گروه معینی ندارد

و این اراده، همه بندگان خدا را در بر گرفته است. بنابراین با وجود «انما» که اراده‌ی خداوند را در پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و اهل بیتش علیهم السلام منحصر می‌کند، روشن می‌شود که این آیه در مقام بیان اراده‌ی تکوینی خداوند است (حسینی میلانی، بی‌تا، ج ۲۲: ۹۸-۹۷). البته در خصوص این آیه نیز شبهاتی چون: تلازم جبری بودن عدم ارتکاب معصیت، خطا و اشتباه توسط اهل بیت در فرض قول به تکوینی بودن اراده الهی، مطرح شده که در این پژوهش مجال پرداختن بدان نیست.

یکی دیگر از آیاتی که بیانگر لزوم عصمت در پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله است، آیه‌ی ابتلای حضرت ابراهیم علیه السلام است که می‌فرماید: «وَ إِذِ ابْتَلِيَ إِبْرَاهِيمَ رَبُّهُ بِكَلِمَاتٍ فَأَتَمَّهُنَّ قَالَ إِنِّي جَاعِلُكَ لِلنَّاسِ إِمَامًا قَالَ وَمِنْ ذُرِّيَّتِي قَالَ لَا يَنَالُ عَهْدِي الظَّالِمِينَ» و (به یاد آر) هنگامی که خدا ابراهیم را به اموری امتحان فرمود و او همه را به جای آورد، خدا به او گفت: من تو را به امامت و پیشوایی خلق برگزیدم، ابراهیم عرض کرد: به فرزندان من چه؟ فرمود: عهد من به مردم ستمکار نخواهد رسید» (بقره/۱۲۴).

مرحوم طبرسی در این باره چنین می‌نویسد: «اصحاب ما بر اساس این آیه چنین استدلال می‌کنند که شخصی امام نمی‌شود مگر آنکه از زشتی‌ها معصوم باشد؛ زیرا خدای سبحان رسیدن عهد خودش - که امامت است - به ظالم را نفی کرده است و هر کس معصوم نباشد، پس به یقین ظالم است. یا به نفس خود ظلم کرده و یا به غیر خودش» (طبرسی، ۱۳۷۲، ج ۱: ۳۷۷).

قرآن کریم در آیات متعدد دیگری نیز به طور مستقیم و غیر مستقیم پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و اهل بیتش را معصوم از هر گونه معصیت، خطا و نسیان معرفی کرده که در منابع کلامی و تفسیری در این خصوص سخن گفته شده است (ر.ک: حسینی میلانی، ۱۳۹۲، ج ۲: ۱۲۱-۸۶؛ صرام مفروز، ۱۳۸۶: ۱۲۴-۱۰۳؛ کاظمی، ۱۳۹۰: ۱۱۰-۵۰). آیاتی همچون: اولی الامر (نساء/۵۹)، تطهیر (احزاب/۳۳) و صادقین (توبه/۱۱۹) در این دسته قرار می‌گیرند.

۳-۱-۴. آیات منحصر در عصمت امامان معصوم علیهم السلام

دسته چهارم، آیاتی هستند که به عصمت جانشینان رسول خدا علیهم السلام اختصاص

دارند. با توجه به این که امامان معصوم علیهم السلام، خلیفه واقعی رسول الله صلی الله علیه و آله هستند و خلیفه هم به حسب معنای لغوی اش به معنای کسی است که خلاء حاصل از مستخلف عنه را پُر می‌کند، لذا خلیفه باید دارای جمیع حیثیات و خصوصیات وی بوده و در اصطلاح، به حمل شایع صناعی، خلیفه باشد؛ چرا که در غیر این صورت باز خلاء مذکور، باقی خواهد بود (ابن منظور، ۱۴۱۴ ق، ج ۹: ۸۵). لذا اگر ثابت شود که خلفای آن حضرت، معصوم بوده‌اند، پس خود آن حضرت به طریق اولی از این ویژگی برخوردار خواهد بود؛ چرا که در غیر این صورت خلیفه پیامبر صلی الله علیه و آله به لحاظ جایگاه بالاتر از خود پیامبر صلی الله علیه و آله قرار خواهد گرفت که این نیز امری غیر معقول و محال است. آیاتی همچون: تطهیر (احزاب/ ۳۳)، اعتصام به جبل الله (آل عمران/ ۱۰۳)، هدایت (رعد/ ۷)، بندگان تکریم شده (انبیا/ ۲۷ - ۲۶)، یشاقق الرسول (نساء/ ۱۱۵)، و مودت (شوری/ ۲۳)، از جمله آیات این دسته هستند.

نتیجه

از جستاری در میراث روایی مکتوب اهل سنت به اخبار و گزارش‌هایی برمی‌خوریم که به بیان احوال و سرگذشت برخی انبیای الهی علیهم السلام پرداخته و اتهامات ناروایی را به ساحت مقدس ایشان نسبت داده‌اند که به صورت مستقیم یا غیرمستقیم، عصمت انبیا و بویژه رسول گرامی اسلام علیهم السلام به معنای مصونیت ایشان از هرگونه گناه، خطا، نسیان و اشتباه را خدشه‌دار می‌نمایند. تأسف‌بارتر اینکه با مراجعه به کتب کلامی عالمان غیر شیعی به این نتیجه می‌رسیم که برخی از مبانی اعتقادی ایشان و از جمله اعتقاد به عصمت انبیا علیهم السلام نیز بر اساس پذیرش همین روایات شکل گرفته است؛ تا جایی که به جرأت می‌توان گفت: انگاره عالمان غیر شیعی از مسأله عصمت انبیا علیهم السلام نه تنها یک نگرش حداقلی است بلکه بررسی آراء و نظریات پیروان مختلف مذاهب فقهی و کلامی اهل سنت حاکی از تضاد و تنافی عمیق آنها با نصوص قرآن کریم در این خصوص است. زیرا اهل سنت به جز پیروان حشویه، تنها به ضرورت عصمت انبیا علیهم السلام از گناهان کبیره آن هم به صورت عمدی تأکید کرده و معتقد به جواز ارتکاب سهوی صغائر شده‌اند و عصمت از ارتکاب

کبائر را نیز به دوران پس از بعثت منحصر دانسته‌اند. همچنین ارتکاب خطا، نسیان، سهو و اشتباه را به طور مطلق از دایره عصمت آنان خارج دانسته‌اند. حال آنکه در برخی از آیات قرآن کریم خصوصیاتِ همچون: اصطفای الهی، وجوب اطاعت تام و عدم تسلط شیطان بر برخی انسان‌های برگزیده و نیز الگو بودن انبیا بیان شده که به مصونیت ایشان از ارتکاب کبائر، خطا، نسیان و اشتباه که همان حقیقت عصمت است، اشاره دارند. قرآن کریم این مصونیت را برای دو گروه انبیا و اوصیای ایشان و در قالب چهار دسته آیات، بیان فرموده که برخی منحصر در عصمت انبیا و برخی منحصر در عصمت رسول خدا صلی الله علیه و آله، و سایر آیات نیز بیان‌کننده عصمت انبیا و اوصیای ایشان و نیز امامان معصوم یا همان اهل بیت رسول خدا صلی الله علیه و آله هستند.

منابع و مأخذ

١. قرآن کریم.
٢. ابن تیمیة، أحمد بن عبدالحلیم. (١٤١٦ ق). **مجموع الفتاوی**. محقق عبدالرحمن بن محمد بن قاسم. المدينة النبویة: مجمع الملك فهد لطباعة المصحف الشريف.
٣. _____ . (١٤٠٦ ق). **منهاج السنة النبویة فی نقض کلام الشیعة القدریة**. تحقیق رشاد سالم محمد. چاپ اول. قاهره: مؤسسه قرطبه.
٤. ابن قیم جوزیه، محمد بن ابی بکر. (١٤١١ ق). **اعلام الموقعین عن رب العالمین**. تحقیق محمد عبدالسلام ابراهیم. بیروت: دار الکتب العلمیه.
٥. ابن منظور، محمد بن مکرم. (١٤١٤ ق). **لسان العرب**. مصحح جمال الدین میردامادی. بیروت: دار الفکر للطباعة و النشر دار صادر.
٦. الهامی، رضا. (١٣٨٣). «اشاعره و نظریة عصمت انبیاء». **علامه**. شماره ١ و ٢. صص: ٢٤٢ - ٢٢١.
٧. ابوریة، محمود. (١٤١٦). **اضواء علی السنة المحمدیة**. قم: انصاریان.
٨. احمد امین. (١٩٩٦ م). **فجر الاسلام**. بی جا: دارالکتب العربی.
٩. اصغری نژاد، محمد. (١٣٨٦). «بررسی دلایل عصمت پیامبر و امامان از سهو و خطا و نسیان». **کلام اسلامی**. شماره ٦٢. صص: ١٠٣ - ٩٧.
١٠. اعدادی خراسانی، مرتضی. (١٣٩٠). «عصمت انبیاء». **سفینه**. شماره ٣١. صص: ٣٦ - ١٠.
١١. اکبری، رضا و همکاران. (١٣٩٣). «گستره عصمت انبیا از دیدگاه خواجه نصیرالدین طوسی». **آیین حکمت**. شماره ٢٢. صص: ١٣٢ - ١٠٥.
١٢. انواری، جعفر. (١٣٩٦ ش). **نور عصمت بر سیمای نبوت**. قم: مؤسسه آموزشی پژوهشی امام خمینی (ره).
١٣. آرام، محمدرضا و اکرم معصومی. (١٣٩٥). «بررسی عصمت پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله) از دیدگاه علامه طباطبایی و فخر رازی». **دانشنامه علوم قرآن و حدیث**. شماره ٥. صص: ٧٦ - ٥٣.
١٤. آقا بزرگ تهرانی، محمد محسن. (١٤٠٣ ق). **الذریعة الی تصانیف الشیعة**. بیروت: دارالاضواء.
١٥. آلوسی، ابوالفضل. (١٤١٧ ق). **روح المعانی فی تفسیر القرآن العظیم و السبع المثانی**. بیروت: دار الفکر.
١٦. بحرانی، سید میثم. (١٤٠٦ ق). **قواعد المرام فی علم الکلام**. قم: مکتبه آیت الله مرعشی.
١٧. طبری، محمد بن جریر. (١٤٠٥ ق). **جامع البیان عن تأویل آی القرآن**. بیروت: دار الفکر.
١٨. بخاری، محمد بن اسماعیل. (١٤٢٢ ق). **الجامع المسند الصحیح المختصر**. محقق محمد زهیر بن ناصر الناصر. بیروت: دار طوق النجاة.

۱۹. بغوی، حسین بن مسعود. (۱۴۲۰ ق). **تفسیر معالم التنزیل**. محقق عبدالرزاق المهدي. بیروت: دار احیاء التراث العربی.
۲۰. پارسا، علی رضا و علی پرمی. (۱۳۹۴). «گستره عصمت انبیا از دیدگاه فخر رازی». **پژوهشنامه فلسفه دین**. شماره ۲۶. صص: ۵۲-۲۷.
۲۱. تفتازانی، سعدالدین مسعود بن عمر. (۲۰۰۰ م). **شرح العقائد النسفیة**. تحقیق طه عبدالرئوف سعد. قاهره: مکتبه الازهریه للتراث.
۲۲. _____ . (۱۴۰۹ ق). **شرح المقاصد**. قم: منشورات الشریف الرضی.
۲۳. الجسر الطرابلسی، حسین بن محمد. (۱۳۵۱ ق). **الحصون الحمیدیة**. مصر: مکتبه الرحمانیه.
۲۴. جلالی، سید لطف‌الله. (۱۳۸۶ ش). **تاریخ و عقائد ماتریدیة**. قم: مرکز مطالعات و تحقیقات ادیان و مذاهب.
۲۵. جوادی آملی، عبدالله. (۱۳۹۷). **تفسیر موضوعی قرآن، سیره رسول اکرم (ص) در قرآن**. قم: مرکز نشر اسراء.
۲۶. جرجانی، علی بن محمد. (بی تا). **التعریفات**. بیروت: دارالسرور.
۲۷. جرجانی، میرسیدشریف. (۱۴۱۲ ق). **شرح المواقف**. قم: منشورات الشریف الرضی.
۲۸. جوهری، اسماعیل بن حماد. (۱۴۰۷ ق). **الصحاح**. تحقیق احمد عبدالغفور عطار. بیروت: دارالعلم للملایین.
۲۹. حسینی میلانی، سیدعلی. (۱۳۹۲ ش). **جواهر الکلام فی معرفة الامامة و الامام**. قم: الحقائق.
۳۰. _____ . (۱۳۹۶). **عصمت از منظر فریقین**. قم: مرکز حقایق اسلامی.
۳۱. _____ . (بی تا). **نفحات الازهار فی خلاصة عبقات الانوار**. قم: الحقائق.
۳۲. حلبی، علی اصغر. (۱۳۷۳ ش). **تاریخ علم کلام در ایران و جهان اسلام**. تهران: دیبا.
۳۳. حلبی، حسن بن یوسف. (۱۳۷۰ ش). **باب حادی عشر**. چاپ اول. مشهد: آستان قدس رضوی.
۳۴. خطیب بغدادی، احمد بن علی بن ثابت ابوبکر. (بی تا). **الکفایة فی علم الروایة**. تحقیق ابو عبدالله السورقی و ابراهیم حمدی المدنی. المدینة المنورة: المکتبه العلمیة.
۳۵. دیباجی، سیدمحمدعلی. (۱۳۷۶). «عصمت انبیاء در قرآن (بخش اول)». **رشد آموزش قرآن و معارف اسلامی**. شماره ۳۱. صص: ۵۲-۴۵.
۳۶. ذهبی، شمس‌الدین. (۱۴۱۳ ق). **تاریخ الاسلام**. تحقیق عمر عبدالسلام التدمری. بیروت: دار الکتب العربی.
۳۷. _____ . (۱۴۱۴ ق). **سیر اعلام النبلاء**. تحقیق ارنو و ط شعیب. بیروت: مؤسسه الرساله.
۳۸. رازی، فخرالدین. (۱۳۴۲ ش). **البراهین فی علم الکلام**. تصحیح محمدباقر سبزواری. تهران: دانشگاه تهران.

۳۹. _____ (۱۴۲۳ق). **تفسیر الفخر الرازی المشتهر بالتفسیر الکبیر و مفاتیح الغیب**. بیروت: دار الفکر.
۴۰. _____ (۱۴۰۹ق). **عصمة الانبیا**. بیروت: دار الکتب العلمیه.
۴۱. _____ (۱۳۷۵ق). **مفاتیح الغیب**. ترجمه علی اصغر حلبی. بی‌جا: اساطیر.
۴۲. راغب اصفهانی، حسین. (۱۳۸۴ ش). **مفردات الفاظ القرآن**. قم: ذوی القربی.
۴۳. راغبی، محمدعلی و محمدتقی موسوی کراماتی. (۱۳۹۷). «باز کاوی مسأله عصمت در اندیشه تفسیری علامه طبرسی». **مطالعات تفسیری**. شماره ۳۵. صص: ۴۰-۲۳.
۴۴. رحیم‌اف، افضل‌الدین. (۱۳۹۸). «بررسی مسأله عصمت انبیا از دیدگاه شیخ طوسی و فخرالدین رازی». **پژوهشنامه حکمت و فلسفه اسلامی**. شماره ۳۲. صص: ۷۴-۴۹.
۴۵. رضایی، حسین؛ رضایی، زهرا و فاطمه شفیعی. (۱۳۹۷). «بررسی عصمت انبیا از نگاه فریقین با تأکید بر سوره یوسف علیه السلام». **معارف قرآن و عترت**. سال چهارم. شماره ۷. صص: ۱۱۷-۹۶.
۴۶. زبیدی، محمدمرتضی. (۱۳۰۶ق). **تاج العروس من جواهر القاموس**. چاپ اول. بیروت: دار مکتبه الحیاة.
۴۷. زمخشری، محمود بن عمر. (۱۴۰۷ق). **الکشاف عن حقائق التنزیل و میون الاقوال فی وجوه التأویل**. بیروت: دار الکتب العربی.
۴۸. سمرقندی، نصر بن محمد. (۱۴۱۶ق). **تفسیر بحر العلوم**. تحقیق عمروی عمر. بیروت: دار الفکر.
۴۹. سیوطی، جلال‌الدین محمد. (۱۴۰۴ق). **الدر المنثور فی التفسیر بالمأثور**. چاپ اول. تهران: کتابخانه آیت‌الله مرعشی نجفی.
۵۰. سیوطی، جلال‌الدین محمد. (۱۴۲۳ق). **تنویر الحوالک شرح علی موطاء مالک**. تصحیح خالدی شیخ محمد عبدالعزیز. بیروت: دار الکتب العلمیه.
۵۱. شوشتری، قاضی نورالله. (۱۳۶۷ق). **الصوارم المهرقة**. تهران: چاپخانه نهضت.
۵۲. صابونی، نورالدین. (۱۹۶۴م). **البدایة من الکفایة فی الهدایة فی اصول الدین**. تحقیق فتح الله خلیف. مصر: دار المعارف.
۵۳. صرام مفروز، محمدحسن. (۱۳۸۶). «عصمت پیامبر و سوره عبس». **اندیشه دینی**. دوره ۷. شماره ۲۳. صص: ۱۲۴-۱۰۳.
۵۴. طباطبایی، سیدمحمدحسین. (۱۴۳۰ق). **المیزان فی تفسیر القرآن**. چاپ نهم. قم: جامعه مدرسین حوزه علمیه قم.
۵۵. طبرانی، سلیمان بن احمد. (۲۰۰۸م). **تفسیر القرآن العظیم**. اردن: دار الکتب الثقافی.

۵۶. طریحی، فخرالدین. (۱۹۸۵ م). **مجمع البحرين**. بیروت: دار و مکتبه الهلال.
۵۷. عبدالرحیمی، علیرضا؛ دهباشی، مهدی و سیدحسین واعظی. (۱۳۹۹). «بررسی تطبیقی عصمت انبیا در اندیشه عضدالدین ایجی، ابن ابی الحدید و سید حیدر آملی». **انسان پژوهی دینی**. شماره ۴۴. صص: ۲۲۷-۲۱۳.
۵۸. عبدیان کردکندی، مالک و سیدعلی علم الهدی. (۱۳۹۸). «گستره عصمت انبیاء و عدم تعارض آن با علم آنها از دیدگاه شیخ مفید^(ره)». **پژوهشنامه فلسفه دین**. شماره ۳۴. صص: ۱۲۰-۱۰۳.
۵۹. عسکری، سیدمرتضی، (۱۳۷۷). **عصمت انبیا و رسولان**. ترجمه محمدجواد کرمی. بی جا: مجمع علمی اسلامی.
۶۰. علم الهدی، سیدمرتضی. (بی تا). **تنزیه الانبیا**. قم: شریف رضی.
۶۱. غروی، سیده سعیده و صدیقه اسلامی. (۱۳۹۸). «عصمت انبیا و مراتب آن از نظرگاه تفسیری آیت الله معرفت». **قبسات**. شماره ۹۳. صص: ۱۹۷-۱۷۷.
۶۲. فاضل مقداد، جمال الدین مقداد بن عبدالله. (۱۴۰۵ ق). **ارشاد الطالبین**. قم: مکتبه المرعشی.
۶۳. فراهیدی، خلیل بن احمد. (۱۴۱۴ ق). **ترتیب کتاب العین**. جلد ۱. تحقیق مخزومی مهدی و سامرایی ابراهیم. قم: اسوه.
۶۴. فؤاد، عبدالفتاح احمد. (بی تا). **الفرق الاسلامیه و اصولها الایمانیه**. قاهره: دار الدعوة.
۶۵. فیومی مقری، احمد بن محمد. (۱۴۱۴ ق). **المصباح المنیر فی غریب الشرح الكبير للرافعی**. چاپ دوم. قم: دار الهجرة.
۶۶. فیومی، احمد بن محمد. (۱۴۱۴ ق). **المصباح المنیر فی غریب الشرح الكبير**. قم: دار الهجرة.
۶۷. قاری، علی بن سلطان محمد. (۱۴۲۸ ق). **شرح کتاب الفقه الاکبر لابی حنیفه**. تحقیق دندل علی محمد. بیروت: دار الکتب العلمیه.
۶۸. قرطبی، محمد بن احمد. (۱۴۱۶ ق). **الجامع لاحکام القرآن**. بیروت: دار احیاء التراث العربی، مؤسسه تاریخ العربی.
۶۹. قمی نیشابوری، نظام الدین حسن بن محمد. (۱۴۱۶ ق). **تفسیر غرائب القرآن و رغائب الفرقان**. بیروت: دار الکتب العلمیه.
۷۰. کاظمی، سیدمحسن. (۱۳۹۰ ش). «بررسی آیات متشابه در حوزه عصمت پیامبر». **پایان نامه کارشناسی ارشد**. دانشگاه معارف اسلامی قم: دانشکده الهیات و معارف.
۷۱. کرمی، محمدتقی. (۱۳۷۷). «شافعی و معرفت شناسی شریعت». **نقد و نظر**. سال چهارم. شماره ۳ و ۴. صص: ۲۴۲-۲۸۸.

۷۲. لکنوی، ابوالحسنات محمد بن عبدالحی. (بی تا). **الفوائد البهیه فی تراجم الحنفیه**. تصحیح محمد النعمانی. بیروت: دار المعرفه.
۷۳. المبرد النحوی، ابوالعباس محمد بن یزید. (۱۴۰۷ ق). **الکامل فی اللغة و الادب**. بیروت: دار الکتب العلمیه.
۷۴. مجلسی، محمدباقر. (۱۴۰۴ ق). **بحار الانوار**. بیروت: مؤسسه الوفاء.
۷۵. محمدی پور، پوران. (۱۳۹۶). «محدوده عصمت پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله) در سوره اسراء از منظر آیات و روایات (معتبر) شیعه و اهل سنت». **مطالعات ادبیات، عرفان و فلسفه**. دوره سوم. شماره ۱. صص: ۱۶۰ - ۱۴۵.
۷۶. مراغی، احمد مصطفی. (۱۹۸۵ م). **تفسیر المراغی**. بیروت: دار احیاء التراث العربی.
۷۷. مصطفوی، حسن. (۱۳۸۵ ش). **التحقیق فی کلمات القرآن الکریم**. تهران: مرکز نشر آثار علامه مصطفوی.
۷۸. مصطفوی، زهرا. (۱۳۸۲). «آراء متکلمان و آیات مورد استفاده ایشان در اثبات عصمت انبیاء». **مقالات و بررسی‌ها**. شماره ۷۴. صص: ۱۳۸ - ۱۱۱.
۷۹. معتزلی، ابن ابی الحدید. (۱۴۰۴ ق). **شرح نهج البلاغه**. قم: کتابخانه آیت الله مرعشی.
۸۰. مفید، محمد بن محمد. (۱۴۱۳ ق). **الافصاح فی الامامة**. قم: کنگره شیخ مفید.
۸۱. _____ . (۱۴۱۳ ق). **الارشاد**. قم: انتشارات کنگره جهانی شیخ مفید.
۸۲. مکارم شیرازی، ناصر و همکاران. (۱۳۸۶ ش). **تفسیر نمونه**. چاپ دهم. تهران: دار الکتب الاسلامیه.
۸۳. ملاح، مددعلی. (۱۳۸۵). «نقد شبهات پیرامون عصمت پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله) در قرآن». **پژوهشنامه حکمت و فلسفه اسلامی**. شماره ۲۰. صص: ۱۵۸ - ۱۲۷.
۸۴. نیشابوری، مسلم بن الحجاج. (بی تا). **المسند الصحیح المختصر**. محقق محمدفؤاد عبدالباقی. بیروت: دار احیاء التراث العربی.
۸۵. مدلونگ، ویلفرد. (۱۳۶۱ ش). **مکتب‌ها و فرقه‌های اسلامی در سده‌های میانه**. ترجمه یوسف فضایی. تهران: مؤسسه مطبوعاتی عطایی.
- همامی، عباس و سعید فقیه ایمانی. (۱۳۹۵). «قبض و بسط عصمت انبیاء». **پژوهش دینی**. شماره ۳۲. صص: ۴۰ - ۲۷.